

# منزلت جانشینان پیامبر ﷺ در پرتو واژه‌شناسی «أهل»، «أل» و «أهل بیت» در قصص قرآن

سید ابوالفضل موسویان<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه مفید

محمد صدوقی<sup>۲</sup>

دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد معارف قرآن، دانشگاه مفید

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۶

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۳/۲۵

## چکیده

در قصص قرآن، سه واژه قریب المعنی «أهل»، «أل» و «أهل بیت» در مورد خاندان نبوت، به کار رفته است؛ در احادیث واژه "عترت" نیز آمده است که از حیطة بررسی قرآنی خارج است. در این مقاله با بررسی دقیق کاربردهای قرآنی «أهل»، «أل» و «أهل بیت» و با عنایت به سیره حضرت نوح علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام در آیات مکی، و تأکید سوره تحریم، معلوم می‌شود که برخلاف دلالت عرفی، صرف همسر و فرزند پیامبر بودن نه تنها شرافت و صلاحیت معنوی انتساب به خاندان نبوت را پدید نمی‌آورد بلکه از هلاکت و جهنمی شدن هم مانع نمی‌شود و قرابت نسبی و سببی، به عنوان شرط لازم، قدر متیقن بلکه ظاهر تمام اطلاقات قرآن در باب «أهل النبی» است که در فهم صحیح و دقیق آیه تطهیر و اختصاص آن به أهل بیت معصوم پیامبر اسلام، نقش مهمی دارد. واژگان کلیدی: أهل، آل، أهل البیت، آیه تطهیر

## مقدمه

قصص قرآن بخشی ویژه از قرآن است که منبعی برای عارف، اخلاق و احکام به شمار می‌رود. قصص قرآن منبع ویژه تبیین ارزشهای الهی، از جمله، منزلت جانشینان پیامبر اسلام علیهم السلام است که به عنوان امام امت اسلام، سرنوشت امت را در دنیا و آخرت رقم می‌زنند. قصص قرآن علاوه بر تثبیت ارزشهای الهی در قالب ارائه اسوه‌های عینی نقشی فیصله بخش در اختلافات دینی، خصوصاً در حوزه عقاید دارند.

گرچه بعضی از علماء در مرجعیت قصص در حوزه الزامات فقهی-حقوقی تشکیک کرده اند که قابل تامل، بلکه قابل رد است. لیکن در کاربرد قصص قرآن در حوزه عقاید و اخلاق تردید

1. Email: moosavian@mofidu. ac. ir

2. Email: msadoughi1300@gmail. com

راهی ندارد چرا که اولاً: اساساً، تردید معنی ندارد؛ و الا موجودیت قصص در قرآن، بلا موضوع دینی خواهد بود؛ حال آنکه بیش از ربع قرآن را قصص، تشکیل می‌دهد. ثانیاً: ادله قرآنی بر این نقش تأکید می‌کند:

- ۱- صفات مصدری قرآن (مانند: حق، هدایت، ذکری، نور، فرقان، تبیان، میزان، موعظه و...) از باب اطلاق مصدر بر اسم عین که مبالغه را افاده می‌کند، ویژگی تار و پود قرآن را توصیف می‌کند؛
- ۲- آیات بیانگر حرمت تبعیض و تجزیه در قرآن (بقره/ ۸۵؛ حجر/ ۸۹-۹۱) و تکفیر تبعیض در ایمان به انبیاء که منجر به تبعیض در ایمان به مفاد کتاب الله (نساء/ ۱۵۱-۱۵۲) است، نقش دینی همه مباحث قرآن را تذکر می‌دهد؛
- ۳- آیاتی که در خصوص قصص قرآن است و ویژگی حق، موعظه، ذکری، تفصیل کل شیء، هدایت، و... را همچون کل قرآن، برای قصص تأکید می‌کند (هود/ ۱۲۰؛ یوسف/ ۱۱۱)؛ بررسی تک تک قصص قرآن نیز به روشنی محوریت بحث عقاید را در قصص قرآن، نشان می‌دهد؛ لذا شبهه در این موضوع، انکار بدیهیات قرآنی است.

تفاوت نگرش شیعه امامیه و اهل سنت، به موضوع جانشینی پیامبر ﷺ می‌باشد؛ شیعه آنرا اعتقادی و کلامی و از اصول اعتقادات، می‌شمارد؛ حال آنکه در میان اهل سنت اختلافی است بر طبق فحوای کلام جماعتی امثال محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ ه.ق)، اصلی کلامی به شمار می‌آید (شهرستانی، ۱۴۱۰ق: ۲۱/۱). از نظر مسعود بن عمر تفتازانی (۷۲۲-۷۹۹ ه.ق) اولی آن است که این موضوع از فروع فقهی محسوب شود. (تفتازانی، ۱۴۰۱: ۲۳۲/۵)؛ لیکن قاضی عضدالدین ایجی (متوفی به سال: ۷۵۶ ه.ق) بر فقهی بودن مسئله ادعای اجماع کرده است (ایجی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۴/۸).

به هر صورت رهنمود قرآن و سنت معتبر در این زمینه، حجت قاطع بر هر مسلمان است و امکان تخطی از آن وجود ندارد؛ حال می‌خواهد موضوع اعتقادی - اخلاقی و یا فقهی در قصص قرآن، و یا در آیات دیگر باشد (احزاب/ ۳۶).

فقدان تحلیل کافی قرآن به قرآن از شان اهل بیت ﷺ این فکر را در ذهن بعضی از شیعیان به مرور زمان تقویت کرده است که «نکند قرآن کریم مورد دستبرد واقع شده است؛ چرا که با ظواهر این قرآن در دسترس، گویا به راحتی نمی‌توانیم شوون اهل بیت ﷺ را از قرآن استنتاج نماییم! شاید که اهل سنت آیات صریح و روشن در معرفی اهل بیت ﷺ را از بین برده باشند!»

همین فقدان تحلیل کافی قرآنی و عجز بعضی از اهل حدیث از پاسخگویی متقن به برخی از شبهات و همچنین وجود شبهه تحریف در برخی از روایات، بعضی شیعیان را به بن بست یأس از دلالت کافی قرآن کریم، نسبت به اهل بیت ﷺ کشانده، با باوری عجیب، فکر تحریف قرآن را سامان داده اند.

حال آنکه قرآن کریم خود به معرفی شأن ویژه وعصمت آنان، سخت پای می‌فشرد و جایگاه انحصاری آنان را در میان مومنان، به ما گوشزد می‌نماید ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب/۳۳).

معرفت به شوون هادیان الهی، ما را به اسوه الگویی شخصیت اهل بیت ﷺ، آشنا کرده، ادب ارتباط با آنان و چگونگی بهره‌مندی از آنان را به ما می‌آموزد که معلمان معصوم دین خدا و جلوه مجسم قرآن کریم‌اند.

از دیر باز علمای شیعه با استناد به آیات قرآن برای اثبات مرجعیت دینی و امامت اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ و بیان شوونات آنان تلاش‌های ارزشمندی صورت داده‌اند. در طول هزار سال، در منابع معتبر کلامی - حدیثی و تفسیری شیعه و اهل سنت، آیاتی از قصص در راستای تبیین شوون اهل بیت مورد استفاده محققان قرار گرفته است؛ لکن معمولاً بسیاری از مفسران شیعه با «روش تفسیر قرآن به حدیث» با اتکا بر روایات شیعی، به توضیح آیات پرداخته‌اند که این روش، اهل سنت را قانع نمی‌کند. در مقاله تلاش براین است که از تحلیل و بررسی واژه‌های «آل»، «اهل» و «اهل البیت» در قصص قرآن به شیوه «قرآن به قرآن»، منزلت و جایگاه «اهل البیت ﷺ» در قرآن بررسی و فهم بهتر و دقیق تری از آیه تطهیر بدست می‌آید. با توجه به ضرورت تحلیل لغوی در فهم بهتر آیات، ابتدا تحلیل دقیق لغوی واژگان فوق صورت می‌گیرد و سپس، به بررسی واژگان در قصص قرآن به شیوه قرآن به قرآن پرداخته شده است؛ در این بررسی، روایات نقش تاییدی و مکمل ایفا می‌کنند

## ۱- بررسی واژه «اهل»، «آل» و «اهل بیت» در منابع لغت

### ۱-۱- بررسی واژه «اهل» در منابع لغت

در کتاب «العین»، و معجم مقاییس اللغة به تبع العین»، «اهل الرجل»، همسر و نزدیکترین مردم منسوب به فرد را گویند و «التاهل»، به ازدواج کردن و تشکیل خانواده، اطلاق می‌گردد و «اهل البیت» ساکنان خانه می‌باشند و «اهل الاسلام»، کسانی هستند که به اسلام التزام دارند:

(العین ذیل ماده «أهل»؛ معجم مقاییس اللغة ذیل ماده «أهل»؛ نظیر آن در المفردات آمده است: «أهل الرجل» کسانی هستند که، نسب، یا دین و یا اموری مشابه همانند صنعت یا خاندان و یا شهر و سرزمین، آنان را با او، یکجا جمع می‌کند؛ این واژه، در اصل به کسانی گفته می‌شد که مسکنی واحد، آنان را در بر می‌گیرد؛ سپس مجازاً توسعه یافته است...: (راغب اصفهانی، بی تا: ۲۰). در المصباح المنیر مفهوم انس و الفت به عنوان ملازم مفهوم «أهل» مورد تاکید است، لذا «أهلت بالشیء: أنست به» است و «الأهلی» به حیوانات مأنوس با أهل خانه، اطلاق می‌شود (ذیل ماده «أهل»).

### ۱-۲- بررسی واژه «أل» در منابع لغت

به زعم ابن فارس، اصل «أل» از «أول» ابتداء و انتهای امر است؛ پس «أل» به معنی بازگشت به مصدر و مرجع، و ملجأ و منتهی است که محل اعتماد و اتکاء انسان است لذا «أل الرجل» أهل بیت و خویشاوندان نزدیک است که در نهایت ملجأ و محل اتکاء یکدیگرند؛ «أل البعیر: بلندی و برجستگی‌های شتر»، «أل الخیمه: عمود خیمه» و «أل الجبل: اطراف و نواحی کوه» است که خیمه و کوه بدان اتکاء دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۵۸/۱-۱۶۰). به نظر ابو هلال عسکری، راغب اصفهانی و ابن منظور، اصل «أل»، «أهل» است چرا که تصغیر «أل»، «أهیل» ذکر شده است و لیکن در مفهوم ومصداق، کاربردش، اخص از أهل می‌باشد و به اشخاص معین و اشرف و افضل نسبت داده شده، گفته می‌شود: «أل الله، آل محمد»، «أل السلطان، آل فرعون» و لیکن «أل رجل، آل الخیاط، آل البصره و آل العلم» گفته نمی‌شود. به نظر اینان «أل النبی و آل الرسول» یا خویشاوندان نزدیک و اصحاب خاص پیامبر اسلام ﷺ، و یا هر یک از آن دو را در برمی‌گیرد؛ لذا راغب اصفهانی نسبت بین «أل النبی» و «أمة النبی» را عموم و خصوص مطلق معرفی می‌کند و بر این معنی حدیثی را به امام صادق علیه السلام نسبت می‌دهد که: «انهم اذا قاموا بشرائط شریعتهم، آله؛ امت اسلام آل پیامبرند در زمانی که به شرایط شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله قیام کنند و ملتزم گردند» (عسکری، ۱۳۵۳ش: ۸۴؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۰/۱۱).

### ۱-۳- نتیجه بررسی «أهل» و «أل» در منابع لغت

صاحب «التحقیق فی کلمات القرآن» اصل معنی «أهل» را «انس توأم با تعلق» می‌داند که مراتب مختلف را از حیث سعه و ضیق مصادیق در برمی‌گیرد؛ پس همسر، فرزندان دختر و پسر،

نوه‌ها و دامادها همگی از اهل فرد محسوب می‌شوند و لیکن گاه اهلیت از بعضی از اینان به جهت فقدان تعلق و انس و توافق و اختصاص، همچون فرزند نوح عليه السلام، منتفی می‌گردد. وی اصل معنی در «آل» را «رجوع و اتکاء» می‌داند؛ لذا این واژه بر گروهی که نسب یا عنوان یا طریقه و یا دینشان به شخصی منتسب است، اطلاق می‌گردد و به آن شخص این واژه اضافه می‌شود؛ پس گفته می‌شود: آل یعقوب، آل النبی، آل فرعون، آل موسی (مصطفوی، ۱۳۶۰: ذیل ماده «أهل» / ۱۶۳ و ۱۶۴).

#### ۱-۴- بررسی واژه «البیت» در منابع لغت

«البیت» در اصل لغت، مسکن و مأوی انسان در شب است؛ چرا که گفته می‌شود: «بات، ای اقام باللیل؛ کما یقال ظل بالنهار» و جمع آن ابیات و بیوت است لیکن «بیوت» به مساکن اختصاص دارد و «ابیات» به اشعار (راغب اصفهانی، بی تا: ۶۳). مقصود از «البیت» همسر مرد، فرزندان و کسانی است که شب را با او سپری می‌کنند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۵۸/۱-۱۶۰). گاه مفهوم شرف و حیثیت و فضیلت در کاربرد این واژه ملحوظ است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۴/۲؛ فیومی، ۱۳۴۷ق: ۸۶/۱). مقصود از «أهل البیت» - هرگاه به طور مطلق به کار رود- به جهت آیه **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾** (احزاب/۳۳)، در عرف دینی، صرفاً به خانواده پیامبر اسلام ﷺ اطلاق می‌گردد (راغب اصفهانی، بی تا: ۲۵) و به نظر ابن منظور: «و أهل البیت: سَكَّانَهُ وَ أَهْلَ الرَّجُلِ: أَخَصَّ النَّاسُ بِهِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ذیل واژه «أهل»).

با توجه به نکات فوق، در واژه «البیت»، مفهوم خانواده توأم با انس و الفت مطرح است؛ اما ترکیب «أهل البیت»، با توجه به معانی مشترک انس و الفت خانوادگی میان آنها، شدت انس و الفت و قرابت روحی میان اعضاء و اهلیت انتساب به یکدیگر را تأکید می‌کند. با این وصف تعیین مصادیق «أهل البیت» در آیه تطهیر، بحثی تفسیری است و از مباحث لغوی اهل لغت، خارج است.

#### ۲- بررسی تفسیری واژه «آل»، «أهل» و «أهل البیت»

##### ۲-۱- بررسی تفسیری کاربرد «آل» در قرآن

«آل» در قرآن کریم، ۱۲ بار، به انبیاء الهی (بقره / ۲۴۸؛ آل عمران / ۳۲؛ نساء / ۵۴؛ ...) و در مقابل، ۱۲ بار به فرعون (بقره / ۴۹ و ۵۰؛ آل عمران / ۱۱؛ اعراف / ۱۳۰، ۱۴۱، ...) نسبت داده شده است و یکبار هم با تعبیر **﴿رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾** (غافر / ۲۸) آمده است.

از بررسی کاربرد آل در این آیات، چهار نکته به روشنی به دست می‌آید:

الف- چنان که کتاب‌های لغت مدلول «آل» را اخص از اهل دانسته اند، در قرآن آل به چهره‌ها یا شخصیت‌ها متشخص و برجسته و تراز اول ایمان و کفر منسوب شده است و در مدلول، اخص از «اهل» می‌باشد؛

ب- متعلق و مضاف الیه «آل» (انبیاء، و فرعون)، نیز جزء مصادیق «آل»، محسوب می‌شوند؛

ج- مصادیق «آل» با متعلق «آل» از لحاظ عقیدتی همبستگی دارند؛

د- قرابت نسبی، و ارتباط سلسله نسلی در میان آنها برقرار است؛

## ۲-۱-۱- اسناد «آل» به انبیاء

﴿إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾ (بقره / ۲۴۸).

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ - ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران / ۳۳ و ۳۴).

﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُم مُّلكًا عَظِيمًا﴾ (نساء / ۵۴).

﴿وَ كَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِم تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ آلِ

يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (يوسف / ۶).

﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ - إِيَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجِّوهُمْ أَجْمَعِينَ - إِيَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنهَآ

لَمِنَ الْغَابِرِينَ﴾ (حجر / ۵۸ - ۶۰).

﴿فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ - قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ﴾ (حجر / ۶۱ - ۶۲).

﴿يَرْثُنِي وَ يَرِثُ مِنِّي آلُ يَعْقُوبَ...﴾ (مریم / ۶).

﴿... أَخْرَجُوا آلَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾ (نمل / ۵۶).

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا﴾ (سبا / ۱۳).

روشن است که آثار آل موسی و آل هارون در تابوت عهد، قبل از همه، آثار نبوت حضرت موسی و هارون است؛ پس مصداق اول «آل» خود موسی علیه السلام و هارون علیه السلام می‌باشند (طبرسی، ۱۴۰۶ ق: ۴۵۶/۱؛ زمخشری، بی تا: ۲۹۳/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۲۹۱/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۳ ق: ۷۵۸/۱ و...) و در امر برگزیدگی نبوت نیز (آل عمران/۳۳-۳۴)، در عنوان «آل ابراهیم و آل عمران» قبل از دیگران، همچون حضرت آدم علیه السلام، حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت عمران علیه السلام قرار دارند. تعبیر «ذریه بعضها من بعض»، اتصال نسلی خط اصطفاء الهی را تذکر می‌دهد (زمخشری، بی تا: ۳۵۴/۱؛ بیضاوی، ۱۴۰۸ ق: ۱۵۶/۱) که از آدم علیه السلام

تا نوح علیه السلام و از نوح علیه السلام تا نسل آل ابراهیم علیه السلام ادامه می‌یابد؛ آل ابراهیم علیه السلام از طریق اسحاق علیه السلام و آل یعقوب علیه السلام به نسل آل عمران علیه السلام ختم می‌شود و از طریق اسماعیل علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و از طریق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در میان امت، به قیامت، ختم می‌شود (فخر رازی، بی تا: ۲۳/۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱۶۸/۳). تفسیر نمونه، آیه شریفه را در مقام بیان اتصال نسلی انبیاء اولوا العزم می‌داند که از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، تا اوصیاء حضرتش تا روز قیامت را در بر می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۰/۲ و ۳۹۲). تحلیل تفسیر نمونه قدر متیقن در مدلول آیه است؛ نظر ما با این دو تفسیر همسو است و (در اثبات قرآنی وجود خط عصمت و اصطفاء در میان امت اسلام) نتیجه می‌دهد. عجب از فخر رازی است که اتصال نسلی را در کل مسیر اصطفاء می‌پذیرد و لیکن، هم این که به جانشینان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در میان امت اسلام می‌رسد خصوصیت موضوع را مهمل گذاشته، با ابهام، مطلب را ختم می‌کند (فخر رازی، بی تا: ۲۲/۸-۲۳).

اتصال نسلی آدم علیه السلام به نوح علیه السلام، و ابراهیم علیه السلام به عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم، امر قطعی قرآنی است؛ و لیکن اتصال نسلی نوح علیه السلام به ابراهیم علیه السلام، به چه دلیل، متعین است؟ توجه به مدلول سه آیه شریفه پاسخ مسئله است:

﴿وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا... وَ نَجَّيْنَاهُ وَ اَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ﴾ (صافات/ ۷۵ و ۷۶).

﴿وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيْلَ... ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ﴾ (اسراء/ ۲ و ۳).

﴿وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوْبَ وَ جَعَلْنَاهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ النَّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ...﴾ (عنكبوت/ ۲۷).

آیه اول با تاکید، تذکر می‌دهد: «نجات یافتگان همه صرفاً از فرزندان و نسل حضرت نوح علیه السلام بودند»؛ آیه دوم، می‌فرماید: «بنی اسرائیل از نسل افراد به‌مراه نوح علیه السلام در کشتی هستند»؛ آیه سوم، می‌فرماید: «یعقوب علیه السلام - اسرائیل - جد بنی اسرائیل، از نسل ابراهیم علیه السلام است»؛ پس ابراهیم علیه السلام از نسل بازماندگان کشتی است که همه از نسل نوح اند.<sup>۱</sup>

پس در امر دادن کتاب آسمانی و اتمام نعمت و وراثت نبوت نیز، حضرت ابراهیم علیه السلام و یعقوب علیه السلام، قبل از دیگر انبیاء، در مصداق «آل» حضور دارند.

در امر نجات از عذاب الهی، خصوصاً در پذیرش و میزبانی ملائکه، و اخراج از جامعه، قبل

۱. بلاغت اعجازی قرآن؛ چرا به جای راه ایجاز «ذریه نوح»، راه تطویل «ذریه من حملنا مع نوح» را برگزید؟! به نظر علامه طباطبایی، همه مردم از جمله بنی اسرائیل، ذریه دختری و پسری حضرت نوح علیه السلام هستند؛ لذا «ذریه من...» آورد و الا اگر انتساب از طریق فقط جد اعلا بود، بهتر و بلکه متعین بود که «ذریه نوح» ذکر کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۸/۱۳).

از دیگران، حضرت لوط علیه السلام، مصداق برجسته و اول «آل»، محسوب می‌شود؛ بویژه استثناء از عذاب «إلا آل لوط»، نیز آمده است: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (اعراف / ۸۳)؛ پس در مصداق قرآنی، فرقی میان «أهل» و «آل» لوط علیه السلام وجود ندارد.

مصطفی بودن آل ابراهیم علیهم السلام و آل عمران علیهم السلام، نشانگر عصمت مصادیق «آل پیامبر» و وراثت حضرت یحیی علیه السلام از آل یعقوب علیهم السلام نیز، شاهد برجستگی مقام معنوی مصادیق آل یعقوب علیهم السلام و نیز عصمت آنان است؛ و الا وراثت معنوی یحییای نبی علیه السلام معصوم از غیر معصوم، معنی ندارد.

اما «آل لوط»، به بیان قرآن، تنها خانواده مسلمان فرمانبر امر خدا بودند که در میان جامعه تبهکار و کافر، حضور داشتند و الباقی همه از زن و مرد، در کفر و فساد و تباهی غوطه می‌خوردند: «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ذاریات / ۳۵ و ۳۶). این معنی هرچند دلالت بر عصمت «آل لوط علیهم السلام» ندارد؛ لیکن صلابت ایمان و برجستگی معنویشان را حکایت می‌کند که علیرغم فشار روانی هول انگیز جامعه ی غرق در تباهی و اقتدار نظامی و اجتماعی، آنان نهراسیدند و از پای در نیامدند و بر عکس، به تبع حضرت لوط علیه السلام، در عین غربت و قلت و ضعف نفرات، به استقامت در راه دین خدا ادامه داده و طهارتشان را حفظ نمودند. لذا، شأن آل لوط علیهم السلام، لا اقل شأن تالی تلو معصوم است که در ذیل عنوان آل پیامبر، شرافت حضور یافته‌اند. لازم به ذکر است که در تمام موارد کاربرد «آل» نسبت به انبیاء الهی در آیات، مشاهده می‌شود که انتساب نسبی و قرابت خویشی نیز، علاوه بر انتساب معنوی، مطرح است.

## ۲-۱-۲- نسبت «آل» به فرعون:

در مواردی نسبت «آل» به فرعون نیز، حضور فرعون در ذیل عنوان در اکثر موارد، به روشنی دیده می‌شود: «وَ إِذْ فَرَقْنَا بَيْنَكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُم مِّنْ الْغَرَقَانَا وَ أَلَّ فِرْعَوْنَ وَ أَنتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره / ۵۰).

قابل ذکر است در نسبت مؤمن مدافع حضرت موسی علیه السلام، به «آل فرعون»، معلوم می‌شود: «این انتساب صرفاً از جهت قوم و نسب و نزدیکان در خویشی مطرح است» (فخر رازی، بی تا: ۵۷/۲۷) و خطاب مکرر «یا قوم» از جانب این شهید عالی مقام در دربار فرعون، مؤکد این معنی است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۲۸/۱۷)؛ و الا از نظر دینی از مؤمنان به دین موسی علیه السلام بود؛ پس در مدلول «آل»، در قرآن، قرابت نسبی موضوعیت دارد. در عیون اخبار الرضا در حدیثی از امام رضا علیه السلام، در جریان مباحثه با علمای مسلمان در نزد مأمون عباسی، به رابطه نسبی آل پیامبر علیهم السلام به این آیه شریفه استدلال شده است (شیخ صدوق، ۱۳۷۲ق: ۴۹۴/۱-۴۹۵). در اینجا لازم به تذکر است که تفکیک پیامبر خدا از آل خویش، در احادیث صلوات و

غیره، در عین بیان اشتراک آنها در امر حق صلوات و غیره، از باب بیان محوریت پیامبر ﷺ در میان آل خویش است: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم إنک حمید مجید» (سیوطی، ۱۴۰۳ق: ۶/۶۴۶؛ حویزی، بی تا: ۴/۳۰۰). بلکه ممکن است گفته شود در فرهنگ روایی شیعه و اهل سنت، تعبیر «آل پیامبر» غالباً ناظر به غیر پیامبر ﷺ است. این معنی مانعی ندارد و از باب اصطلاح روایی خواهد بود؛ و الا اصطلاح قرآنی «آل پیامبر» در شمول آن بر خود پیامبر خدا، در تبیین قرآنی فوق و در منظر اهل تفسیر، امری روشن است و قابل انکار نیست (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۲/۲۹۱).

## ۲-۲-۲- بررسی تفسیری کاربرد «أهل» در قرآن

واژه «أهل»، ۱۲۷ بار در قرآن به کار رفته است:

۵۴ بار با إسناد به مکان، شخص غیر معصوم و اسم معنی؛ ۷۳ بار دیگر با إسناد به خداوند؛ ۲ بار، به «الذکر»؛ ۲ بار، به انبیاء؛ ۳۲ بار، به کتاب آسمانی؛ یک بار به حضرت مریم (س) و ۴ بار به فرزندان یعقوب، آمده است.

### ۲-۲-۲-۱- إسناد «أهل» به مکان، غیر معصوم، اسم معنی

در إسناد به مکان، شخص و اسم معنی با تعبیرات عادی: «أهل مدین، أهل القری، أهلهم، أهلهم...» و یا تویخی: «أهل المدینه (قوم لوط)، أهل النار...، أهله (مکر و حيله)» و در اسناد أهل ایمان، با تمجید ضمنی: «و ینقلب الی أهله مسرورا»، آمده است. در موارد إسناد به اشخاص عادی، هرگز به معنی صرف «همسر مرد» به کار نرفته است: «ثم ذهب إلی أهله یتمطی» (قیامت/۳۳)، «سَعَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا...» (فتح / ۱۱). ظهور اسناد «أهل» به اشخاص در قرآن، در تمام موارد ناظر به قرابت نسبی و یا سببی است و لا اقل، قدر متیقن است.

### ۲-۲-۲-۲- إسناد «أهل» به «خدا» و «الذکر»

در آیه ۵۶ مدثر، خداوند سبحان، (أهل التَّقْوَى وَ أَهلِ الْمَغْفِرَةِ) معرفی شده است: «ذات مقدسش، کمال اهلیت را داراست که بندگان از او تقوا پیشه کنند و کمال اهلیت را داراست که بندگان تقوا پیشه را بیامرزد و در حریم غفران خویش قرار دهد» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۲۰/۱۰۱). در سوره نحل و انبیاء دو بار «أهل الذکر» آمده است: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لُبَّتِينَ لِلنَّاسِ مَا

نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۳ و ۴۴)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء / ۷). فقره دوم آیه اول، قرآن را «الذکر» معرفی می‌کند؛ پس «أهل الذکر» «أهل القرآن» هستند که همچون پیامبر اسلام در آیه شریفه مرجع حل و فصل و تبیین مسائل دینی معرفی شده‌اند. مصداق اول «أهل الذکر» و «أهل القرآن»، خود پیامبر ﷺ است که رسالت تبیین قرآن را به تعلیم الهی بر عهده دارد: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قُرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت / ۱۷-۱۹).

در سوره شریفه طلاق، پیامبر اسلام ﷺ، ذکر الهی معرفی شده است: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الذِّكْرَ، رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (طلاق / ۱۰-۱۱)؛ چرا که وجود شریفش ذکر مجسم است و حقایق دین خدا را تذکر می‌دهد (فخر رازی، بی تا: ۳۸/۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱۹/۳۲۵). تفسیر رسول به جبرئیل، خلاف ظاهر «یتلوا علیکم» و خصوصاً إسناد «لیخرج الذین...» است که در قرآن جز به خدا و پیامبر خدا ﷺ به کسی إسناد داده نشده است (همان). «... لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (ابراهیم / ۱) ضمیر «یخرج» نیز، با توجه به سیاق، به رسول بر می‌گردد.

پس «أهل الذکر» همان «أهل الرسول»، هستند که همچون رسول ﷺ مرجعیت دین و تفسیر قرآن را بر عهده دارند؛ موید این استدلال، استدلالی است که در مجلس مأمون عباسی، توسط امام رضا (علیه السلام) برای علمای مسلمان ارائه شده است (همان / ۳۲۷).

## ۲-۲-۳- إسناد «أهل» به کتاب آسمانی

«أهل»، ۳۲ بار، با لحن توییحی و یا ارشادی، در قالب خطاب و یا إخبار، به کتاب آسمانی («الکتاب»، ۳۱ بار و الإنجیل، یک بار) نسبت داده شده است (آل عمران/ ۶۴ و ۷۰؛ حشر / ۲).

## ۲-۲-۴- بررسی إسناد «أهل» به أنبیاء (علیهم السلام) در قرآن

«أهل» ۳۲ بار - به انبیاء - إسناد داده شده است؛ ۲۸ بار - مستقیماً - و یک بار - در جمع أهل ایمان - و دو بار با إسناد «أهل البیت» به حضرت رسول ﷺ و ابراهیم خلیل (علیه السلام) و یک بار به إسناد «أهل بیت» در مورد خانواده حضرت موسی (علیه السلام) به کار رفته است. إسناد «أهل البیت» موضوع محوری است و به صورت ویژه بررسی می‌شود.

تمام موارد، صرفاً در سیاق إسناد عرفی و یا تمجید معنوی به کار رفته است.

#### ۲-۲-۴-۱- بررسی اسناد عرفی «أهل» به انبیاء ﷺ

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...» (طه/۱۳۲).

«فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُتُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا...» (طه / ۱۰).

«فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ» (ذاریات / ۲۶).

این موارد ولو ظهور در تمجید ندارد و لیکن اسناد أهل که انس و الفت را إفاده کند، خالی از مدح نیست. در هیچکدام از ۲۸ مورد سیره انبیاء، «أهل» به معنی صرف «همسر پیامبر خدا» به کار نرفته است؛ بلکه در آیه دوم ادعا شده است که مقصود از «أهله» همسر موسی ﷺ است حال آنکه «امکتوا» نشان می‌دهد علاوه بر همسر، حداقل، دو نفر دیگر جزء أهل حضرت می‌باشند که ممکن است ناظر به فرزندان باشد.

در تمام اسناد عرفی أهل به انبیاء، در قرآن، قرابت خانوادگی نسبی یا سببی مطرح است و موارد خلاف وجود ندارد.

#### ۲-۲-۴-۲- بررسی اسناد معنوی «أهل» به انبیاء ﷺ

از ۲۸ مورد کاربرد «أهل»، بیش از ۱۵ مورد آن، حکایت از شرافت معنوی انتساب و فضیلت أهل نبی دارد (هود/ ۴۵ و ۴۶؛ طه/ ۲۹، ۳۰؛ نمل / ۵۷؛ شعراء / ۱۶۹-۱۷۱). ظاهراً استثناء «إلا امرأته» در آیات «أل» و «أهل»، نشان می‌دهد: «همسر لوط ﷺ جزء «أل و أهل لوط ﷺ» و أهل نجات می‌بود، اگر ایمان و تقوی داشت و گناه کبیره ای همچون خیانت به شوهر، را مرتکب نمی شد» (تحریم/ ۱۰)؛ و لیکن نفی قاطع اهلیت انتساب، از فرزند ناصالح نوح ﷺ، و اعلام نجات أهل نوح ﷺ بدون استثنای همسر و فرزند (انبیاء/ ۷۶؛ صافات/ ۷۶) نشان می‌دهد، در کاربرد عرفی، همسر و فرزند و لو ناخلف باشد جزء أهل و آل محسوب می‌باشد؛ و لیکن در مفهوم دینی، صلاحیت معنوی شرط احراز انتساب به أهل و آل پیامبر می‌باشد. لذا نه تنها فرد ناصالح در کاربرد دینی جزء افراد «أهل النبی» نیست تا که با استثناء خارج شود؛ بلکه عدم فساد نیز کفایت نمی‌کند تا داخل شود؛ بلکه اتصاف به کمالات معنوی نیز، ضرورت دارد؛ و این نکته از تعبیر «عمل غیر صالح» (هود/ ۴۶) بجای «عامل غیر صالح» استفاده می‌شود؛ که مبالغه را إفاده می‌کند.

پس نسبت شرط نجات از طوفان، و شرط «أهل النبی» بودن، عموم و خصوص مطلق است و نه تساوی، و إلا، لازم است همه أهل کشتی «أهل نوح» تلقی شوند؛ حال آنکه آیه شریفه «فَلَمَّا اخْتَلَفُ فِيهَا... إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ...» (هود/ ۴۰)، که قبل از آیه نفی اهلیت فرزند آمده است، أهل نوح ﷺ را از مؤمنان تفکیک کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۰/۲۳۴).

شاهد دیگر شرط معنوی اهلیت، و خروج تخصصی (نه تخصیصی) همسر لوط علیه السلام در آیه ۱۶۹ سوره شعراء است که حضرت لوط علیه السلام از خداوند برای خود و اهلش از فساد جامعه، درخواست نجات دارد، بدون آنکه همسرش را استثناء کند؛ حال آنکه همدستی همسرش در گسترش فساد برایش محرز بود و صلاحیت دعا نداشت برخلاف حضرت نوح علیه السلام، که از کفر فرزند بی اطلاع بود (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۲۴۶/۱۰ و ۲۳۳). پس، عدم استثنای همسر و فرزند نوح علیه السلام و همسر لوط علیه السلام در کلام خدا و دعای لوط علیه السلام گویاست که استثنای همسر لوط از «أهل و آل لوط علیه السلام» از باب استثنای منقطع است و متصل نیست و از باب تاکید، به جهت دفع و یا رفع توهم کاربرد عرفی واژه «أهل و آل»، آمده است. اسناد متمایز نجات الهی به نوح علیه السلام و لوط علیه السلام و اهلشان و عدم آن در کاربرد «آل»، نشان می‌دهد که در مصداق «أهل النبی»، خود پیامبر حضور ندارد، برخلاف «آل» که پیامبر را در بر می‌گرفت.

با توجه به سیره حضرت نوح علیه السلام و لوط علیه السلام در آیات مکی، و تاکید سوره تحریم، معلوم شد که برخلاف دلالت عرفی، صرف همسر و فرزند پیامبر بودن، نه تنها شرافت و صلاحیت معنوی انتساب به خاندان نبوت را پدید نمی‌آورد بلکه از هلاکت و جهنمی شدن هم مانع نمی‌شود. نسبت قرابت نسبی و سببی، به عنوان شرط لازم، قدر متیقن بلکه ظاهر تمام اتصالات معنوی قرآن در باب «أهل النبی» است. این معنی با توجه به آیه سوره فتح تاکید می‌شود: «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ نَقْلِبَ الرَّسُولَ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا» (فتح / ۱۲). اگر در اصطلاح «أهل النبی» قرابت خویشی، شرط نبود، به جهت ایمان مخاطبان و پیروی شان از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جریان صلح حدیبیه باید می‌فرمود: «أهلهم» تا وحدت ایمانی و اهلیت آنان را بر محور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان دهد؛ نه «أهلهم» که جمع است، و تمایز اهل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مؤمنان را تذکر می‌دهد؛ خصوصا که در آیه ۱۶ همین سوره، خدای عالم، رضایت نوعی اش را از این همراهی با پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم، به آنان اعلام می‌کند: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» (فتح / ۱۸). بر عکس، در خطاب و اخبار از «أهل برادران یوسف» همه مفرد آمده است تا محوریت حضرت یعقوب علیه السلام را در اهلیت عرفی افاده کند: «يَأْيُهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ...» (یوسف / ۸۸)، «وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» (یوسف / ۹۳).

## ۲-۳- بررسی تفسیری کاربرد «أهل البيت» در قرآن

واژه «أهل البيت» در دو آیه از قرآن کریم، آن هم صرفاً، ناظر به ابراهیم علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به کار رفته است: «رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (هود / ۷۳)، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (احزاب / ۳۳)

از تحلیل لغوی معلوم شد که تعبیر «أهل البیت»، شدت اتصال روحی و انس و الفت معنوی ویژه اعضاء منتسب را افاده می‌کند و دلالتش بر این معنی از مدلول «أهل» قوی‌تر است. اختصاص این تعبیر در قرآن به خاندان نبوت پیامبر اسلام ﷺ و ابراهیم خلیل علیه السلام، برجستگی ویژه این دو خاندان نبوت را تذکر می‌دهد؛ و بیان تفصیلی ویژگی خاندان نبوت ابراهیم علیه السلام حکایت از عنایت خاص الهی، در تبیین شخصیت أهل بیت نبوت پیامبر اسلام ﷺ از طریق سیره خاندان ابراهیمی علیه السلام دارد.

از سوره هود و ابراهیم علیه السلام و سوره دیگر معلوم می‌شود برخلاف خاندان نوح علیه السلام، در خاندان ابراهیم علیه السلام، همه ی همسر و فرزندان جزء أهل بیت نبوت اند و از این جهت نمونه کاملی از خاندان نبوت را در تاریخ انبیاء ارائه می‌دهند. سوره هود و ذاریات، نشان می‌دهد: همسر ابراهیم خلیل علیه السلام، مادر اسحق نبی علیه السلام، ملائکه مأمور عذاب را به عنوان ملک، مشاهده می‌کند و ملائکه با او سخن می‌گویند. یعنی این بانو محدثه است و از چشم برزخی و ملکوتی برخوردار است؛ والا برای افراد عادی امکان تشخیص ماهیت ملکوتی مَلَك با سیمای انسانی در عالم طبیعت، ممکن نیست مگر هنگام مرگ که حجاب طبیعت به کنار می‌رود و فرشته مرگ برای محتضر رؤیت می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱۶/۷-۱۷). «وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ» (انعام / ۸)، «يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَرْجُونَ» (فرقان / ۲۲). مفسران شیعه و أهل سنت متکی بر روایات فریقین بر حضور جبرئیل امین و بلکه دو ملک مقرب دیگر، اسرافیل و میکائیل، در میان ملائک در نزد ابراهیم علیه السلام اتفاق دارند: (زمخشری، بی تا: ۴۰۹/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۲۷/۱۰؛ خویری، بی تا: ۳۷۸/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۳ق: ۴۴۶/۴). حال، رؤیت و هم سخنی با ملائکه مقرب، شأن ملکوتی این بانو را حکایت می‌کند؛ و بشارت صاحب فرزند شدنش، مشابه بشارت ملائکه به حضرت مریم (س) و حضرت زکریا علیه السلام است. شأنی که قرآن کریم در مقام والایی برای انبیاء الهی ترسیم نموده است. این منزلت نشانگر قرابت معنوی این بانو، با ابراهیم خلیل علیه السلام است که این شأن اگر افاده عصمت نکند، در منزلت ملکوتی کمتر از آن نیست. پاسخ ملائکه به تعجب ساره (س) از مژده فرزندان شدن (هود/ ۷۳) گویاست که معجزه در خاندان نبوت امری جاری است لذا این بانو نیز که از خاندان نبوت است نباید تعجب کند. فی الواقع این حالت، ذوق زدگی حاصل از مژده تحقق دعاست که به خلیل الله ﷺ و زکریای نبی ﷺ هم دست می‌دهد (حجر/ ۵۴؛ آل عمران/ ۴۰؛ مریم/ ۸)؛ با اینکه خود درخواست آن را داشتند (آل عمران/ ۳۸؛ مریم/ ۵). از خطاب جمع «علیکم» که حداقل سه نفر را افاده می‌کند و مخاطب مستقیم خلیل الله و

همسرش، با ملائکه معلوم می‌شود، مقصود از «أهل البيت»، «أهل بيت النبوة» خاندان نبوت است، نه «أهل بيت النبی»؛ لذا، همچون تعبیر «آل ابراهیم»، خلیل الله را نیز شامل می‌شود و این نکته، با توجه به حدیث شبه متواتر کساء ذیل آیه تطهیر، تاکید می‌شود؛ پس در خطاب آیه تطهیر، پیامبر خدا ﷺ، اول مخاطب الهی در تلبس به فضیلت عصمت و طهارت کبری است. همانگونه که سیبویه گفته است: «نصب «أهل البيت» بنا بر اختصاص است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۵/۲)، که می‌تواند از فضیلت ویژه معنوی خاندان نبوت، نسبت به سایر امت خود، حکایت کند. بر فرض، نصب را بنا بر مدح یا خطاب هم بگیریم (قمی مشهد، ۱۳۶۸: ۳۷۳/۱۰)، باز هم عنایت ویژه الهی را نسبت به آنان تذکر می‌دهد که از فضیلت معنوی شان ناشی می‌شود. خلاصه آنکه: از مجموع قصص حضرت نوح ﷺ و حضرت لوط ﷺ و حضرت ابراهیم ﷺ این نکات در مورد خاندان نبوت به دست می‌آید:

۱. نسبت صرف همسری و فرزندی به نبی خدا فضیلتی ندارد بلکه نعمت ابتدایی است که شکر مناسب می‌طلبد؛
  ۲. فضیلت معنوی علاوه بر تلبس به الزامات شرعی، شرط اهلیت انتساب به خاندان نبوت است؛
  ۳. هم سخنی با ملائکه از شئون خاندان نبوت است؛
  ۴. اعجاز الهی، امری مستقر در زندگی خاندان نبوت است؛
  ۵. نبی خدا مصداق اول عنوان «أهل البيت» است؛
  ۶. نسبت خویشی، قرابت نسبی و یا سببی در کار برد قرآنی «آل»، «أهل» و «أهل البيت» موضوعیت دارد ولی کفایت نمی‌کند؛
- نکات فوق در شناخت ویژگی «أهل البيت» نبوت اسلام، در آیه تطهیر، شرایط حداقل لازم است ولی کافی نخواهد بود؛ چرا که سخن، از خاندان سیدالانبياء والمرسلین ﷺ، خاندان أهل قرآن سیدالکتب و دین جامع و کامل است و طبعاً باید قرابت روحی و معنویشان با این سیادت در نبوت و کتاب، و جامعیت و کمال دین اسلام متناسب باشد.

### ۳- دیدگاهها در منابع تفسیری و معاجم فقهی أهل سنت

#### ۳-۱- منابع تفسیری أهل سنت

منابع تفسیری أهل سنت نوعاً، به جهت روایات فراوان حدیث کساء ناظر به پنج تن آل عبا (پیامبر ﷺ، و امیرمؤمنان و فاطمه زهراء، و امام حسن و امام حسین ﷺ)، و به استناد

سیاق قبل و بعد آیه تطهیر که ناظر به زنان پیامبر ﷺ است و به دلیل شمول عرفی واژه «أهل البیت» بر همسر مرد، مقصود از أهل البیت در آیه تطهیر را «همسران پیامبران، و اصحاب کساء»، معرفی می‌کنند؛ در این تفسیر «أهل البیت»، «أهل بیت النبی ﷺ» معنی می‌شود («أل» بدل از مضاف الیه اخذ شده است) (طبری، ۱۴۰۳ق: ۱۳-۸/۲۲؛ ابن العربی، بی تا: ۵۷۱/۳؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷ق: ۱۹۷/۶؛ فخر رازی، بی تا: ۲۰۹/۲۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۱۸۳/۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۲ق: ۲۲۴/۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ۴۹۱/۳؛ بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ۳۷۴/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۳ق: ۶۰۲/۶-۶۰۷؛ شوکانی، بی تا: ۲۸۰/۴؛ آلوسی، بی تا: ۱۳/۲۲-۱۸).

«طبری» ۱۵ روایت از کساء (۵ تن آل عبا علیهم السلام) را در ابتداء نقل میکند و در مقابل، صرفاً به نقل یک حدیث مخالف (تمامی خانواده پیامبر علیهم السلام)، بدون اعتناء به سند، اکتفاء می‌کند! برعکس او «سیوطی»، ابتداء، ۴ حدیث مخالف را نقل می‌کند و سپس ۱۵ حدیث کساء را نقل می‌کند!

شوکانی و آلوسی با وجود تایید حدیث منسوب به پیامبر علیهم السلام که عصمت أهل بیت علیهم السلام را تاکید می‌کند (به روایت ترمذی از ابن عباس)، از پذیرش نتیجه آن که اختصاص آیه تطهیر به اصحاب کساء است پرهیز می‌کنند! (شوکانی، بی تا: ۲۸۰/۴؛ آلوسی، بی تا: ۱۳/۲۲-۱۸، و نیز سیوطی، ۱۴۰۳ق: ۶۰۵/۶-۶۰۶). با آنکه عدم عصمت زنان پیامبر علیهم السلام به اجماع قطعی امامیه و أهل سنت، امری محرز است و مخالفی ندارد.

در مقابل این نظر رایج أهل سنت، حاکم حسکانی با تلاش حیرت آوری - ۱۳۸ - حدیث را از طریق اصحاب کساء و ۱۱ صحابی خصوصاً، ام سلمه و عایشه همسران پیامبر علیهم السلام نقل می‌کند که ناظر به اختصاص آیه شریفه در حق اصحاب کساء است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۸/۲-۱۴۰)!

### ۳-۲- معاجم فقهی أهل سنت

در معاجم لغوی فقهی، بنا بر مشرب های فقهی، تعیین مصادیق أهل البیت، مختلف است: در «معجم لغة الفقهاء» حنفی، آمده است:

«أل رسول الله: ازواجه و اقاربه الذین حرمت علیهم الصدقه؛ أهل البیت: اصحاب الکساء و أزواج رسول الله صلی الله علیه و آله» (قلعجی؛ قنیبی، ۱۴۰۸ق: ۳۶ و ۹۴).

در «القاموس الفقهی» فرق مسلمین، چنین آمده است:

«أل البیت»: «أل محمد صلی الله علیه و آله»، بنا بر قول جابر «أهل دینه کلهم و اتباعه الی یوم التیمه» (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۲۹). بنا بر قول سفیان ثوری، قولی از مالک، و بعضی از شافعیه؛

«اصله و عشیره الذین حرمت علیهم الصدقه: هم، آل علی، آل عقیل، آل جعفر، و آل عباس» بنا بر قول زید بن ارقم: «هم بنو هاشم» بنا بر قول مالکیه، حنیفه، زیدیه، شافعیه، و حنبله... «هم فاطمه و علی و الحسن و الحسين و اولادهم» بنا بر قول جمهور أهل البيت (همان). نظر فقهی تعیین مصادیق اصطلاح «أهل البيت» مبتنی بر گرایش تفسیری خاص، جهت حل مسائل باب خمس، نذر، وقف، وصیت و... است و نظر مستقلی نیست؛ لذا توجه به تفاسیر و ادله آنها کفایت می‌کند.

### نتیجه گیری (بررسی دستاوردهای فوق در فهم آیه تطهیر)

دستاوردهای فوق، بستر مناسبی را برای سهولت درک صحیح آیه تطهیر (احزاب/۳۳)، فراهم می‌نماید؛ در این راستا، مسائل سوره تحریم (تحریم/ ۴، ۵، ۱۰، ۱۱، ۱۲) نیز کمک شایانی می‌نماید. از سیره انبیاء خصوصا ابراهیم علیه السلام معلوم شد أهل بیت نبوت از حیث نفسانی و شخصیتی شرافت معنوی و ملکوتی ویژه دارند؛ در حالیکه سوره تحریم گزارش می‌دهد دو تن از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت را مورد آزار و اذیت قرار داده اند! آزار پیامبر خدا، بلاشک، گناه کبیره است و فقدان صلاحیت معنوی در این دو تن را حکایت می‌کند؛ پس این دو تن، قطعاً از دایره «أهل البيت»، خارج اند. خصوصاً، فعل الهی در عدم دعوت آن دو زن به توبه! از یک طرف، و لشکر کشی عالم وجود برای سرکوبی این دو زن! در صورت استمرار اذیت، از طرف دیگر، شدت غضب الهی را نسبت به آنان تذکر می‌دهد؛ برخوردی که در سرتاسر قرآن، مشابهی بر آن یافت نمی‌شود! به رخ کشیدن جهنمی شدن زن نوح علیها السلام و لوط علیه السلام، از یک طرف، و بهشتی شدن زن فرعون از طرف دیگر! این شدت غضب را بیشتر نشان می‌دهد که، دقیقاً برخلاف تصور رایج در میان مفسران أهل سنت؛ نه زن پیامبر بودن فی نفسه فضیلت می‌آورد (فخررازی، بی تا: ۴۵/۳۰) و نه زن فرعون بودن فی نفسه موجب ردیلت است! و عجیب تر آنکه آسیه، این زن مؤمنه شهیده، در بهشت، یکی از همسران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواهد بود! (حویزی، بی تا: ۳۷۷/۵؛ سیوطی، ۱۴۰۳ق: ۲۲۵/۸).

فضیلت معنوی ویژه خاندان نبوت نشان داد، آنان برترین افراد امت اند، حال آنکه، سوره تحریم گزارش می‌دهد، در صورت طلاق نه تنها آن دو زن، بلکه همه زنان، در جامعه زنانی برتر از آنان در معنویت (اسلام، ایمان، قنوت، توبه، عبادت، و...) وجود دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله، آنان را به همسری اختیار کند! أهل البيت برترین امتند و زنان موجود پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نیستند؛ بنابراین از

این جهت نیز زنان، از دایره «أهل البيت» خارجند. علاوه بر آن، قطعیت قرآنی خروج آن دو زن، موجب می‌شود، به اجماع مرکب قطعی فریقین، بقیه زنان نیز، خارج باشند؛ چرا که به اجماع قطعی مسلمین، یا همه زنان با هم داخل اند و یا همه خارج اند، و حالت سومی وجود ندارد. حال اگر دو تن قطعا خارج باشند، بقیه نیز قطعا خارج خواهند بود و استثنایی قطعا وجود ندارد.

با تحلیل مستقیم آیه تطهیر، نکات ویژه زیادی به دست می‌آید که مجال دیگری می‌طلبد و خارج از موضوع مقاله است.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳. ابن حبان؛ *الصحيح*، تحقیق شعيب الارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ه.ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل؛ *تفسیر القرآن العظیم*، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۰۸ه.ق.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۷ه.ق.
۶. ابن العربی، ابوبکر؛ *احکام القرآن*، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۷. ابن فارس، احمد؛ *معجم مقانیس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ه.ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ه.ق.
۹. ابو حیان، محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ه.ق.
۱۰. ایجی، عضد الدین؛ *المواقف*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۱۷ه.ق.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بی‌روت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ه.ق.
۱۲. تفتازانی، مسعود بن عمر؛ *شرح المقاصد فی علم الکلام*، پاکستان، دار المعارف النعمانیة، چاپ اول، ۱۴۰۱ه.ق.
۱۳. حاکم حسکانی، عبید الله بن عبدالله بن احمد؛ *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، تحقیق محمد باقر بهبودی، نشر مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ه.ق.
۱۴. حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی؛ *نور الثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، نشر علمیة، چاپ دوم، بی تا.
۱۵. راعب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، قم، المکتبة المرتضویة، بی تا.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التاویل*، قم، نشر ادب الحوزة، بی تا.
۱۷. سعدی، ابو جیب؛ *القاموس الفقهی*، دمشق، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۸ه.ق.

١٨. سيوطى، جلال الدين؛ *الدار المنشور فى التفسير المأثور*، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٣هـ.ق.
١٩. شوكانى، محمد بن على؛ *فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدارية من علم التفسير*، بي جا، بي تا.
٢٠. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم؛ *الملل والنحل*، تحقيق عبدالامير على مهنا و على حسن فاعور، بيروت، دار المعرفة، چاپ اول، ١٤١٠هـ.ق.
٢١. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه؛ *عيون أخبار الرضا*، تحقيق حميد رضا مستفيد و على اكبر غفارى، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ١٣٧٢.
٢٢. عسكري، هلال حسن بن عبد الله؛ *الفروق اللغوية*، قم، مكتبة بصيرتى، ١٣٥٣.
٢٣. طباطبايى، محمد حسين؛ *الميزان فى تفسير القرآن*، قم، نشر اسماعيليان، چاپ دوم، ١٣٩٣هـ.ق.
٢٤. طبرسى، ابو على فضل بن حسن؛ *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٠٦هـ.ق.
٢٥. طبرى، محمد ابن جرير؛ *جامع البيان فى تفسير آى القرآن*، تحقيق خليل الميس و صدقى جميل عطارد، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥هـ.ق.
٢٦. فخر رازى، فخرالدين محمد بن عمر؛ *التفسير الكبير*، قم، نشر ادب الحوزة، چاپ اول، بي تا.
٢٧. فراهيدى، خليل بن احمد؛ *العين*، ترتيب و تحقيق محمد حسن بكائى، قم، مؤسسة نشر الاسلامى، چاپ اول، ١٤١٤هـ.ق.
٢٨. فيومى، احمد بن محمد؛ *المصباح المنير*، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، قاهره، انتشارات حجازى، ١٣٤٧هـ.ق.
٢٩. قرطبى، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحكام القرآن*، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٤٠٥هـ.ق.
٣٠. قلعي، محمد رواس؛ قنبيى، حامد صادق؛ *معجم لغة الفقهاء*، بيروت، دار النفائس، چاپ دوم، ١٤٠٨هـ.ق.
٣١. قمى مشهدى، محمد بن محمد رضا؛ *كنز الدقائق و بحر الغرائ*، تهران، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامى، چاپ اول، ١٣٦٨.
٣٢. متقى هندی، متقى بن حسام الدين؛ *كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال*، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩هـ.ق.
٣٣. مكارم شيرازى، ناصر؛ *تفسير نمونه*، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ هفدهم، ١٣٧٤.
٣٤. مصطفوى، حسن؛ *التحقيق فى كلمات القرآن*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٠.